

تمثیل گاو و تعیین زاویه استراتژیک

راهکاری برای ساختن آینده‌ای امیدبخش در منطقه خلیج فارس

دکتر سید جواد امام جمعه زاده*

ابراهیم دارابی**

برخی از کشورهای این منطقه، بحرانه‌های افغانستان و عراق، جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان و اسرائیل، همچنین دوباره شدن حاکمیت در فلسطین و دگرگونی اوضاع در بسیاری از کشورهای عرب منطقه، نشانه‌هایی است چشمگیر در این زمینه. از سوی دیگر، دخالت‌های سیاسی و نظامی قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای، بویژه ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگری کارساز، اوضاع در این منطقه حساس و ژئواستراتژیک را پیچیده تر کرده است. بدین سان، ساختن آینده‌ای مطمئن برای منطقه آسیای جنوب باختری دشوار به نظر می‌رسد؛ هر چند ناممکن نیست. برای پی‌ریزی چنین آینده‌ای باید منطقه و کشورهای آنرا به خوبی شناخت و موانع همگرایی و توسعه در آنرا موشکافانه بررسی کرد. از آنجا که کشورهای منطقه آسیای جنوب باختری یعنی ایران، عراق، عربستان، کویت، ترکیه، یمن، امارات عربی متحده، فلسطین، ارمنستان، گرجستان، قطر، لبنان، بحرین، قرقیزستان، سوریه، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، افغانستان، پاکستان، اردن، آذربایجان، عمان و قزاقستان از جنبه‌های گوناگون، تفاوت‌های بنیادی با یکدیگر دارند، گنجاندن همه آنها در یک چارچوب

پیشگفتار:

کشورهای آسیای جنوب باختری بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس با برخورداری از ذخایر بزرگ انرژی فسیلی، بر بستر دگرگونی‌های بنیادی سیاسی و اقتصادی قرار گرفته‌اند؛ بویژه پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر و لشکرکشی آمریکا به این منطقه، می‌توان گفت که دیر یا زود شاهد دگرگونی‌های سیاسی-امنیتی و بازرگانی بیشتری خواهیم بود. در بررسی شرایط کنونی، همجواری ایران با کشورهای این منطقه و نیز تنش‌های دنباله‌دار میان ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پارامترهایی است که نمی‌توان به آسانی از کنار آنها گذشت. بی‌گمان با پرداختن دقیق، واقع‌بینانه و هوشمندانه به رویدادها و دگرگونی‌ها می‌توان بسیاری از آنها را از خطر به فرصت تبدیل کرد.

آسیای جنوب باختری یکی از کانون‌های پرتنش، مهم و استراتژیک جهان و از دید اقتصادی، منطقه‌ای غنی به‌شمار می‌رود و ساختار سیاسی کشورهای این منطقه نیز در آستانه دگرگونی است. دگرگونی‌های داخلی ایران از دوم خرداد ۱۳۷۶ به این سو، رویدادهای سیاسی در کشور هسته‌ای پاکستان، پیش آمدن انقلاب‌های رنگی در

* عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

استراتژیک را در پرتو تئوریهای سرشار نفت و گاز که اثر بی‌چون و چرا بر شکوفایی اقتصاد جهان دارد، به دست آورده است.^۲ خلیج فارس که ایران، عراق، عربستان، کویت، عمان، قطر، امارات و بحرین را در کناره‌های خود جای داده است از دیرباز مورد توجه و میدان کشمکش قدرتهای جهانی و منطقه‌ای بوده است. بر خوردهای بین‌المللی بر سر این منطقه، در گذشته به خاطر جایگاه ارتباطی و بازرگانی آن بوده، ولی امروزه اهمیت آن خاستگاههای اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی دارد. برای نمونه، این منطقه بیش از ۶۰ درصد ذخایر نفتی و ۳۰ درصد منابع گازی جهان را دربر دارد.^۳ اهمیت استراتژیک، اقتصادی و امنیتی خلیج فارس از دیرباز به اندازه‌ای بوده که پای کشورهای هژمونی‌خواهی چون برتغال، هلند، فرانسه، بریتانیا، آلمان، روسیه، بلژیک و آمریکا را به این منطقه کشانده است. وجود این منابع اقتصادی در کشورهای حوزه خلیج فارس، اهمیت تنگه‌هرمز را دوچندان کرده

ناممکن است. از همین رو، تنها به بررسی وضع کشورهای عرب در این منطقه و موانع همگرایی آنها با ایران می‌پردازیم. سپس می‌کوشیم راهکارهایی برای ساختن آینده‌ای مطمئن دست کم میان ایران و کشورهای عرب منطقه به دست دهیم. با این رویکرد، پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که چرا با وجود پاره‌ای همکاریهای سیاسی و اقتصادی میان ایران و کشورهای عرب منطقه و پیروی ایران از سیاست منطقه‌گرایی و اعتمادسازی (تنش‌زدایی)، باز هم کشورهای منطقه در پی ریزی یک همگرایی و اتحادیه منطقه‌ای ناکام مانده‌اند یا گرایش چندانی به آن نشان نداده‌اند. به سخن دیگر، چرا همچنان باید در پی طراحی و ساخت آینده‌ای مطمئن باشیم؟ در این نوشتار می‌کوشیم پس از پرداختن به اهمیت خلیج فارس و نیز پاره‌ای از ویژگیهای کشورهای عرب منطقه، موانع اصلی همسویی و همگرایی میان این کشورها و ایران را ریشه‌یابی کنیم. با توجه به شرایط کنونی، به تبیین «تمثیل گاو و زاویه استراتژیک» بعنوان راهکاری واقع‌بینانه خواهیم پرداخت. این تمثیل بر پایه این فرضیه مورد بحث قرار می‌گیرد که علت اصلی و ریشه‌ای و اگرایی و دشواری ساخت آینده‌ای مطمئن، از یک سو نبود توازن سیاسی در منطقه و از سوی دیگر برداشتهای متفاوت از مسئله است.

خلیج فارس

خلیج فارس در کانون جنوب باختری آسیا و در نیمکره شمالی، در منطقه خاورمیانه با موقعیت ۳۲/۳۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ و ۵۸ دقیقه طول خاوری واقع شده و گستره آن کمابیش ۲۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع است. خلیج فارس یکی از آبراههای مهم خاورمیانه در کنار دریای عمان، دریای سرخ و مدیترانه به‌شمار می‌رود.

خلیج فارس به سبب موقع ژئوپلیتیکی و اهمیت اقتصادی ویژه‌اش جایگاهی برجسته و حساس در نظام سیاسی و امنیتی منطقه دارد و بزرگترین سرچشمه انرژی در جهان است. این گستره آبی، سه‌قاره آسیا، آفریقا و اروپا را به هم پیوند می‌دهد و این جایگاه

○ آسیای جنوب باختری یکی از کانونهای

پرتنش، مهم و استراتژیک جهان و از دید اقتصادی، منطقه‌ای غنی به‌شمار می‌رود و ساختار سیاسی کشورهای این منطقه نیز در آستانه دگرگونی است. دگرگونیهای داخلی ایران از دوم خرداد ۱۳۷۶ به این سو، رویدادهای سیاسی در کشور هسته‌ای پاکستان، پیش‌آمدن انقلابهای رنگی در برخی از کشورهای این منطقه، بحرانهای افغانستان و عراق، جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل، همچنین دو پاره شدن حاکمیت در فلسطین و دگرگونی اوضاع در بسیاری از کشورهای عرب منطقه، نشانه‌هایی است چشمگیر در این زمینه.

ترکیه و سوریه در پیش گرفته‌اند.

امروزه ابعاد امنیتی اهمیت خلیج فارس که می‌تواند دربرگیرنده امنیت سرزمینی و امنیت اقتصادی باشد، بیش از پیش مورد توجه کشورهای کرانه‌ای، قدرتهای منطقه‌ای و جهانی بویژه آمریکا قرار گرفته است.

آموزه‌های «دخالت مستقیم» آیزنهاور، «حفظ امنیت از راه دور» نیکسون معروف به «سیاست دوستونی»، «برخورد خفیف» ریگان، «مهار دوسویه» کلینتون و «حمله پیش‌دستانه» بوش (پسر)، همه نشان از اهمیت و نقش برجسته خلیج فارس در تعیین راهبردها و سیاستهای کلان چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی دارد.

آیزنهاور رییس‌جمهوری پیشین آمریکا در ۱۹۵۱ گفت: خلیج فارس از دید استراتژیک مهم‌ترین منطقه جهان است.^۶ کارتر نیز در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ به هنگام یورش نیروهای شوروی به خاک افغانستان، درباره امنیت خلیج فارس گفت: «بگذارید موضع خود را کاملاً روشن کنیم. هرگونه کوشش بوسیله هر قدرت خارجی به منظور به کنترل در آوردن خلیج فارس به منزله حمله به منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا محسوب شده و چنین حمله‌ای با استفاده از وسایل لازم، از جمله نیروهای نظامی دفع خواهد شد».^۷

دیوید نیوسام معاون سیاسی پیشین وزیر خارجه آمریکا در یکی از نشستهای مطبوعاتی خود یادآور شد که اگر جهان دایره‌ای باشد، مرکز آن خلیج فارس است.^۸

بدین سان می‌توان دریافت که علت برخورد سخت آمریکا با صدام حسین به هنگام تهاجم نیروهایش به کویت چه بوده است. پس از اشغال شدن خاک کویت از سوی نیروهای عراقی بر پایه برآوردها و پیش‌بینی‌های نادرست صدام حسین، آمریکا و همپیمانانش با کمک و پشتیبانی گسترده دیگر کشورهای عرب، ارتش عراق را درهم شکستند و آنرا از کویت راندند. هدف آمریکا از این لشکرکشی، آزادسازی کویت، پاسداری از امنیت عربستان به‌عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت، برقرار کردن توازن نیروها در منطقه، حفظ امنیت اسرائیل،

○ خلیج فارس به سبب موقع ژئوپلیتیکی و اهمیت اقتصادی ویژه‌اش جایگاهی برجسته و حساس در نظام سیاسی و امنیتی منطقه دارد و بزرگترین سرچشمه انرژی در جهان است. این گستره آبی، سه قاره آسیا، افریقا و اروپا را به هم پیوند می‌دهد و این جایگاه استراتژیک را در پرتو ثروتهای سرشار نفت و گاز که اثر بی‌چون و چرابر شکوفایی اقتصاد جهان دارد، به دست آورده است. خلیج فارس که ایران، عراق، عربستان، کویت، عمان، قطر، امارات و بحرین را در کناره‌های خود جای داده است از دیرباز مورد توجه و میدان کشمکش قدرتهای جهانی و منطقه‌ای بوده است.

است.

تنگه هرمز، آبراهی هلالی شکل به درازای ۱۸۷ کیلومتر است که خلیج فارس را به دریای عمان پیوند می‌دهد. این تنگه از استراتژیک‌ترین تنگه‌های جهان است تا آنجا که آلبو کرک دریانورد پرتهالی گفته بود هر دولتی که بر سه تنگه هرمز، باب‌المندب و مالاکامسلط شود بر جهان مسلط خواهد شد.^۴ تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گذرگاههای بین‌المللی نفت است که نزدیک به ۷۵ درصد صادرات نفت کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس از آن می‌گذرد. میانگین گذر سالانه کشتیهای نفتکش از این تنگه به ۱۸۷۵ فروند و کشتیهای بازرگانی به ۴۰۸۰ فروند می‌رسد. پاسداری از این تنگه بر پایه پیمان ۱۹۷۴ برعهده دو کشور ایران و عمان است.^۵ به علت تسلط همه‌سویه ایران بر این تنگه، قدرتهای بزرگ جهان برای کاهش اهمیت استراتژیک آن راهکارهایی چون احداث کانال جایگزین، دگرگون کردن الگوی تأمین انرژی و کشیدن خطوط لوله در خاک عربستان،

عربستان از بندر عقبه به اسرائیل نزدیک است و برخلاف برخی کشورهای عربی هنوز رابطه آشکار با اسرائیل برقرار نکرده و نخستین حضور نمایندگانش در کنار نمایندگان اسرائیل، در نشست آنابولیس بوده است. در مورد کویت باید گفت که این کشور کوچک و ثروتمند پس از شکست عراق از آمریکا و همپیمانانش و خروج خفّت‌بار نیروهای عراقی از کویت، بیش از پیش به آمریکا گرایش یافت و قرار دادهای نظامی با آن کشور بست. بحرین نیز به سبب موقع ویژه جغرافیایی اش کانون خلیج فارس و یک ایستگاه اقتصادی برای غرب شمرده می‌شود و با داشتن لنگرگاههایی در خلیج ستره، پایگاهی مطمئن برای کشتی‌هاست و می‌تواند پایگاه بسیار مناسبی برای زیردریایی‌ها و هواپیماها در سراسر آبهای خلیج فارس باشد. وجود پایگاههای نظامی آمریکا و اکثریت داشتن شیعیان، بحرین را از همسایگان عربش متمایز می‌سازد. چنان که گفتیم، پاسداری از تنگه هرمز نیز بر پایه پیمانی که در ۱۹۷۴ میان ایران و عمان به امضاء رسیده، بر عهده این دو کشور است. امارات عربی متّحده از هفت شیخ‌نشین تشکیل شده و رهبری آنرا حاکم ابوظبی، بزرگترین شیخ‌نشین،

○ پس از اشغال شدن خاک کویت از سوی نیروهای عراقی بر پایه برآوردها و پیش‌بینی‌های نادرست صدام حسین، آمریکا و همپیمانانش با کمک و پشتیبانی گسترده دیگر کشورهای عربی، ارتش عراق را درهم شکستند و آنرا از کویت راندند. هدف آمریکا از این لشکرکشی، آزادسازی کویت، پاسداری از امنیت عربستان به عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت، برقرار کردن توازن نیروها در منطقه، حفظ امنیت اسرائیل، کنترل انرژی نفت و گاز، مهار زدن به بنیادگرایی و روبرویی با ایران بود.

کنترل انرژی نفت و گاز، مهار زدن به بنیادگرایی و روبرویی با ایران بود. از سوی دیگر، هنگامی که رژیمهای پادشاهی خلیج فارس (مانند کویت و عربستان) دریافتند که در برابر قدرتهای برتر منطقه‌ای ناتوانند، پذیرای نیروهای آمریکایی در منطقه شدند. پس از جنگ خلیج فارس و شکست عراق، کشورهای منطقه به جای کنترل جنگ افزارها و بستن پیمانهای امنیت جمعی، به مسابقه تسلیحاتی روی آوردند؛ به گونه‌ای که در ۱۹۹۷ بودجه‌های دفاعی و نظامی عربستان با ۱۸/۴ میلیارد دلار، ترکیه ۸/۲ م.د، ایران ۵/۸ م.د، کویت ۴ م.د و امارات ۳/۷ م.د. روبه افزایش گذاشت.^۱

نگاهی کوتاه به کشورهای عرب در

حوزه خلیج فارس:

عربستان، عراق، قطر، بحرین، امارات، عمان و کویت، در حوزه خلیج فارس قرار گرفته‌اند. آنها وجوه اشتراک بسیار دارند از جمله آنکه از دید اقتصادی تک محصولی‌اند، سیستم دفاعی آنها بیشتر متوجه منطقه استراتژیک خلیج فارس و صدور نفت است، دادوستد آنها بیشتر از راه تنگه هرمز صورت می‌گیرد، اسلام دین رسمی و منبع قانونگذاری آنهاست، سیاستهایشان بیشتر متأثر از غرب است و از همپیمانان آمریکا در منطقه به‌شمار می‌روند؛ هرچند در گذشته تحت‌الحمایه بریتانیا بوده‌اند. در این میان، عراق تا اندازه‌ای متفاوت از دیگران است و از آنجا که هنوز خاکش در اشغال نیروهای بیگانه است، نمی‌توان درباره ساختار حکومتی آن نظر قطعی داد زیرا ممکن است کشوری فدرال شود، یکپارچه بماند و شاید هم پاره پاره شود.

عربستان با ۲۲۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت و بیش از ۱۱ میلیون جمعیت، اهمیتی ویژه در میان این کشورها دارد زیرا کعبه و آرامگاه تّی چند از امامان و یاران پیامبر اسلام (ص) در این کشور است؛ دارای یک چهارم ذخایر شناخته شده نفت جهان است و بیشترین صدور نفت از این کشور صورت می‌گیرد؛ از همپیمانان نزدیک آمریکا در منطقه شمرده می‌شود و خود را ام‌القرای اسلام و مسلمانان معرفی می‌کند.

فرهنگی (مانند اختلافهای شیعه و سنی) گویای آن است که وجود دین مشترک برای تحقق بخشیدن به چنین آینده‌ای کافی نیست.

عامل «حمایت از فلسطین» را نیز می‌توان به دلایلی از جمله صادق نبودن برخی از این دولت‌ها در پشتیبانی از این ملت ستمدیده و روابط آشکار یا پنهانی‌شان با اسرائیل، ترس آنها از گسترش بنیادگرایی و تروریسم، پیروی از آمریکا و نگرانی از افزایش نفوذ و پرستیژ ایران در سایه مسئله فلسطین، کنار گذاشتن عوامل اقتصادی نیز در برابر مقوله امنیت و بقا به سادگی رنگ می‌بازد، زیرا آنچه میان کشورهای عرب منطقه و ایران وجود دارد، همکاری و رقابت اقتصادی است، نه وابستگی ژرف متقابل. سخن گفتن از همکاری‌های زیست محیطی این کشورها برای ساختن آینده‌ای با ثبات و مطمئن نیز اندکی خنده‌آور می‌نماید. اگر پشتیبانی ایران از برخی جنبشهای اسلامی و شیعی بویژه در عراق و لبنان را نیز

به دست دارد و حاکم دویی جانشین او شمرده می‌شود. این دو شیخ‌نشین بزرگترین منابع نفت امارات را در اختیار دارند. مهمترین اختلاف ایران و امارات عربی متحده از ادعای بی‌پایه امارات نسبت به سه جزیره ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی مایه می‌گیرد. عراق که ۶۰ درصد مردمانش از شیعیانند، پس از فروپاشی رژیم بعثی می‌تواند روابطی نزدیک و سودمند با ایران داشته باشد، اما نباید از یاد برد که حضور گسترده سیاسی و نظامی آمریکا، چنددستگیهای قومی و مذهبی در آن کشور، استقلال خواهی تلویحی کردها و بر سرهم خنجر تجزیه و بی‌ثباتی عراق، نه تنها می‌تواند امید ما را از داشتن رابطه دوستانه و پایدار با عراق نقش بر آب کند، بلکه می‌تواند مایه درگیری و تنشهای بیشتر در منطقه شود. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس پنجمین بازار برای صادرات اتحادیه اروپا شمرده می‌شوند و اتحادیه اروپا نیز نخستین شریک بازرگانی آنهاست.^{۱۰}

سازوکارهای ناکافی برای همگرایی:

○ عربستان از بندر عقبه به اسرائیل نزدیک است و بر خلاف برخی کشورهای عرب هنوز رابطه آشکار با اسرائیل برقرار نکرده و نخستین حضور نمایندگان در کنار نمایندگان اسرائیل، در نشست آناپولیس بوده است. در مورد کویت باید گفت که این کشور کوچک و ثروتمند پس از شکست عراق از آمریکا و همپیمانانش و خروج خفّت بار نیروهای عراقی از کویت، بیش از پیش به آمریکا گرایش یافت و قراردادهای نظامی با آن کشور بست. بحرین نیز به سبب موقع ویژه جغرافیایی اش کانون خلیج فارس و یک ایستگاه اقتصادی برای غرب شمرده می‌شود و با داشتن لنگرگاههایی در خلیج ستره، پایگاهی مطمئن برای کشتی‌هاست.

هر چند کسانی از دین مشترک (اسلام)، مسئله فلسطین، همسایگی و منافع مشترک اقتصادی و حتّاً همکاریهای زیست محیطی، به عنوان عوامل همگرایی و هماهنگی میان ایران و کشورهای عرب منطقه سخن می‌گویند، اما به دلایلی که به آنها اشاره خواهیم کرد، این گونه عوامل و پارامترها تنها زمینه‌هایی لازم برای همگرایی است و سازوکار کافی برای همگرایی پیوسته و کارساز به شمار نمی‌آید. اگر هدف، ساختن آینده‌ای مطمئن برای منطقه باشد، بی‌گمان چنین ساختاری باید از دو ویژگی «تداوم» و «ثبات» برخوردار باشد، در حالی که عوامل گفته شده در بالا، عواملی ناپایدار به نظر می‌رسد که در شرایطی ویژه پدید می‌آید و می‌تواند بار و پدید و تحولی تازه، دگرگون شود، بویژه در مورد کشورهایی که ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای دارند و سخت از قدرتهای فرامنطقه‌ای اثر می‌پذیرند. پایبند نبودن سران برخی از این نظامها به مبانی حقیقی اسلام و دلبستگی‌شان به قدرت و دوام حکومت خود و همچنین چنددستگیهای مذهبی و

○ آنچه میان کشورهای عرب منطقه و ایران وجود دارد، همکاری و رقابت اقتصادی است، نه وابستگی ژرف متقابل. سخن گفتن از همکاریهای زیست محیطی این کشورها برای ساختن آینده‌ای با ثبات و مطمئن نیز اندکی خنده‌آور می‌نماید. اگر پشتیبانی ایران از برخی جنبشهای اسلامی و شیعی بویژه در عراق و لبنان را نیز در نظر بگیریم، دیگر نمی‌توان تردید کرد که تعامل کنونی این کشورها با ایران جنبه‌ی صوری و گذرا دارد و ساختن آینده‌ی مطمئن برای منطقه‌ی خلیج فارس، سخت نیازمند افزوده شدن شرط کافی به شروط لازم است. از سوی دیگر، تنشهایی که گاهگاه میان جمهوری اسلامی و این دولتها پیش می‌آید، گواهی است بر ناکافی بودن و ناکارآمدی عوامل یاد شده در راستای برقراری پیوندهای ژرف.

روشن نبودن مفاهیم صلح، امنیت و خطر، سبب شده است که همگرایی منطقه‌ای در آسیای جنوب باختری، رؤیایی بیش نباشد.

پاراادیم امنیتی چهار ویژگی دارد: (۱) پیوستگی؛ به این معنا که در امنیت جمعی، امنیت یک کشور در پیوند با امنیت دیگران تعریف می‌شود؛ در حالی که این وضع در این منطقه وجود ندارد و هر یک از کشورها امنیت را به گونه‌ای ویژه تعریف می‌کند. (۲) تعامل؛ یعنی وجود گونه‌ای ترتیبات امنیتی که رویارویی رانفی و برارتباط امنیتی به عنوان ضرورت تکمیلی تأکید کند. پرداختن به اختلافها در چارچوب منافع مشترک و داشتن تعریف فراگیر از امنیت جمعی، به گفت‌وگو، تعامل و بدوستان می‌انجامد، به گونه‌ای که هیچ کشوری احساس زیان دیدن نمی‌کند. از سوی دیگر، نبود این

در نظر بگیریم، دیگر نمی‌توان تردید کرد که تعامل کنونی این کشورها با ایران جنبه‌ی صوری و گذرا دارد و ساختن آینده‌ی مطمئن برای منطقه‌ی خلیج فارس، سخت نیازمند افزوده شدن شرط کافی به شروط لازم است. از سوی دیگر، تنشهایی که گاهگاه میان جمهوری اسلامی و این دولتها پیش می‌آید، گواهی است بر ناکافی بودن و ناکارآمدی عوامل یاد شده در راستای برقراری پیوندهای ژرف، پایدار و پیوسته که لازمه‌ی منطقه‌گرایی دلخواه با چشم انداز مثبت است.

موانع سیاسی و نگرانی درباره‌ی امنیت:

از دونالد پوچالدرشته‌ای از فرایندها سبب ایجاد یا تداوم يك نظام هماهنگ در سطوح منطقه‌ای می‌شود.^{۱۱} با توجه به این تعریف، برای ایجاد و پایدار کردن يك نظام هماهنگ در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، عوامل سیاسی و امنیتی از اصلی‌ترین پارامترها است؛ عواملی که به جرأت می‌توان گفت در تعامل کشورهای عرب در حوزه‌ی خلیج فارس با ایران به چشم نمی‌خورد. برداشت کشورهای عرب از مفهوم امنیت در سطح منطقه، با برداشت ایران یکسان نیست. کارل دویچ، مفاهیمی چون صلح، ظرفیتهای چند منظوره‌ی نظامهای سیاسی، وظایف ویژه و يك هویت تازه را از ویژگیهای همگرایی می‌داند و بر آن است که این مفاهیم در برگیرنده‌ی موضوعات مهمی چون حاکمیت، اقتدار، مشروعیت، استقلال و کارایی است که جهان اول و جهان سوم برداشتها و تفسیرهای متفاوتی از آنها دارند. برای نمونه، اگر ایران استقلال و امنیت را به معنای نبود دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای چون آمریکا می‌گیرد، برخی کشورهای عرب می‌کشند امنیت خود را از راه همپیمانی با آن کشور به دست آورند. در آسیای جنوب باختری، در سایه‌ی نگرش راهبردی قدرتهای جهانی، برخی ساختارهای تازه‌ی نظامی-امنیتی پدید آمده که بر هم زنده‌ی توازن و تعادل است. روابط کشورهای این منطقه بویژه کشورهای عرب در حوزه‌ی خلیج فارس با ایران بر منافع مشترک استوار نیست. نبود امنیت جمعی، نبود راهبردهای مشترک امنیتی، گونه‌گونی ملیتها و قومیتها، ریشه‌دار نبودن کثرت‌گرایی و مهمتر از آن

شکست خورده و از پا افتاده‌اند و عراق و افغانستان روند دولت-ملت‌سازی را آغاز کرده‌اند. بی‌گمان دولت ایران از این وضع-جدا از حضور نیروهای آمریکایی در منطقه - شادمان است. ولی کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس نه تنها به اندازه ایران از حضور گسترده آمریکا در منطقه ناخشنود نیستند بلکه بی‌گمان از دگرگونیهای پدید آمده نیز چندان راضی به نظر نمی‌رسند و شاید یکی از دلایل آن قدرت گرفتن شیعیان در عراق و فراهم شدن فضای بیشتر برای تحریک ایران در منطقه باشد.

منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران:

به باور برخی کارشناسان، جمهوری اسلامی در نخستین سالهای پس از انقلاب، سیاست خارجی خود را بیشتر بر ملتهای منطقه و نه بر دولتهایشان متمرکز کرد، ولی پس از پایان جنگ هشت ساله سیاست تعامل و بهسازی روابط با دولتهای منطقه را در پیش گرفت.

این دگرگونی، یعنی «منطقه‌گرایی»، برای نخستین بار در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) مطرح شد. در آن هنگام، بسیاری کسان در درون و بیرون، او را سیاستمداری معتدل، عملگر و مصلحت‌اندیش می‌شناختند.^{۱۲} جمهوری اسلامی در آن هنگام می‌کوشید از خود چهره‌ای بهتر نشان دهد و با بهبود بخشیدن به روابطش با همسایگان و اعتمادسازی در سطوح منطقه‌ای و جهانی، از انزوا بیرون آید. گفتنی است که در نخستین سالهای دهه ۱۹۹۰ وضع ژئوپلیتیکی ایران به علت تهدیدهای فزاینده و تبلیغات دشمنانه آمریکا و حضور گسترده نیروهایش در خلیج فارس با هدف منزوی ساختن ایران، نامناسب جلوه می‌کرد و از همین رو ایران در برابر این سیاست، راهکار و استراتژی همکاری با همسایگان در چارچوب منطقه‌گرایی را برگزید و کوشید از جایگاه و توان سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای که متأثر از غرب بودند (مانند جنبش عدم تعهد) بهره گیرد. این سیاست پس از دوم خرداد ۷۶ به گونه گسترده‌تر و ژرفتر دنبال شد.

چون از هنگام پیروزی انقلاب، به علت ماهیت نظام نوپای جمهوری اسلامی و دشمنی ابرقدرتها و دولتهای

○ در نخستین سالهای دهه ۱۹۹۰ وضع ژئوپلیتیکی ایران به علت تهدیدهای فزاینده و تبلیغات دشمنانه آمریکا و حضور گسترده نیروهایش در خلیج فارس با هدف منزوی ساختن ایران، نامناسب جلوه می‌کرد و از همین رو ایران در برابر این سیاست، راهکار و استراتژی همکاری با همسایگان در چارچوب منطقه‌گرایی را برگزید و کوشید از جایگاه و توان سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای که متأثر از غرب نبودند (مانند جنبش عدم تعهد) بهره گیرد. این سیاست پس از دوم خرداد ۷۶ به گونه گسترده‌تر و ژرفتر دنبال شد.

مفاهیم، ترتیبات امنیتی را به خاستگاه کشمکش و رویارویی مبدل می‌کند (۳) فراگیری: که به معنای گسترش دادن مفهوم امنیت و ندیدن آن تنها از زاویه نظامی است. امنیت نباید تنها در حوزه نظامی تبیین شود، بلکه باید در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز معنا یابد (۴) تفاهم و همکاری.

در اجرای این موارد، گفت‌وگو، رایزنی و اعتمادسازی نقش برجسته دارد. اگر نگاهی به متغیرهای منطقه‌ای پیرامون ایران بیندازیم، خواهیم دید که از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا امروز قدرت بازیگری ایران در منطقه به گونه چشمگیر افزایش یافته است. برای سالها، مرزهای نامطمئن افغانستان که از دولتی مدرن و نیرومند بهره نداشت، همواره مایه نگرانی ما بود. بی‌ثباتی، ناامنی و اختلافهای قومی در آن کشور به اوج خود رسیده بود و دولت ایران بابت امنیت مرزهای خود هزینه کلانی پرداخت می‌کرد. از سوی دیگر، با دو نیروی مخالف ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی در همسایگی خود روبه‌رو بودیم، یکی طالبان در افغانستان و دیگری رژیم بعثی در عراق. ولی امروز این دو نیرو،

گوناگون قدرت و بویژه نیروی نظامی در سطحی بسی پایین تر از ایرانند، به پشتگر می تنشها میان ایران و آمریکا، گهگاه چشم بر واقعیتها می بندند و گستاخی ها می کنند. طرح ادعاهای بی پایه در مورد جزایر سه گانه ایرانی، پافشاری در به کارگیری عنوانی ساختگی برای خلیج فارس و به تازگی چون و چرا کردن عراق درباره پیمان الجزایر را در این راستا می توان ارزیابی کرد. از سوی دیگر، سرنگونی رژیم صدام حسین به عنوان بازوی ایدئولوژیک و نظامی مهار کننده ایران در منطقه، قدرت گیری و پویش شیعیان در عراق و لبنان، و نیز برگزاری رزمایشهای گهگاه از سوی ایران در خلیج فارس و بویژه فعالیتها هسته ای ایران، مایه ترس و بدگمانی اعراب و همراهی بیشتر آنها با آمریکا شده است. از سوی دیگر، برخی استراتژیستهای نزدیک به نومحافظه کاران، جمهوری اسلامی را معضل امنیتی منطقه می شمارند و بر آنند که بهتر است ایالات متحده با بزرگنمایی خطر ایران برای منطقه خلیج فارس، اعراب را با سیاستهای خود همراه کند. پس می توان گفت که چگونگی تعامل هر دو سو با قدرت فرامنطقه ای یعنی آمریکا، از عوامل کار ساز در یا نگر فتن یک پیمان امنیتی منطقه ای بوده است. گفتنی است که ایران با جایگاه ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری ویژه اش در منطقه، همواره منادی منطقه گرایی و همگرایی منطقه ای بوده و هست.^{۱۳} ولی دستیابی به این هدف چگونه ممکن است؟ و در برابر مشکل نبود توازن سیاسی در منطقه که تا اندازه ای از سیاستهای ضد آمریکایی ایران مایه می گیرد چه راهکاری باید در پیش گرفت؛ راهکاری که با شرایط و واقعیات موجود در جامعه ایران و مواضع نظام همخوان باشد؟ و سرانجام اینکه «با توجه به ظرفیت و ماهیت جمهوری اسلامی ایران، چه نوع ائتلاف و ترکیب فراملی و با کدام منطق فکری و جغرافیایی، در چارچوب اهداف و استراتژی ملی کشور خواهد بود؟»^{۱۴}

«تمثیل گاو و زاویه استراتژیک»؛

راهکاری واقع بینانه:

با بررسی بسیاری از پیمانها و اتحادیه های منطقه ای

عرب با آن، ایران برای حل و فصل اختلافهای خارجی یا همکاریهای گسترده تر پیوسته با مشکل کمبود یا نبود همپیمان روبه رو بود و بیشتر توجه دست اندرکاران به گزینه وحدت جهان اسلام بود، باید پذیرفت که همین توجه دست اندرکاران سیاست خارجی ایران به همگرایی منطقه ای بر پایه موضوعاتی جزئی تر، عینی تر و عملی تر و پرداخت هزینه کمتر برای آرمانی که تحقق آن نیازمند گذشت زمان و دگرگونیهای بنیادی و درازمدت است، اقدامی واقع گرایانه در زمینه سیاست خارجی کشور بود.

با توجه به آنچه گفته شد باید پرسید چرا با وجود در پیش گرفته شدن سیاستی بر پایه همکاری، تعامل و اعتمادسازی، هنوز در پی ساختن آینده ای مطمئن برای این منطقه حساس هستیم؟ در پاسخ باید گفت تا هنگامی که توازن سیاسی در منطقه پدید نیاید و برداشتهای متفاوت کشورهای منطقه از مقوله امنیت همسو نشود، تعامل و همکاری میان ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس همچون ساختن آینده ای نامطمئن و سست روی آب است و به سخن دیگر، گذر خواهد بود. در اینجا به مشکل دوم منطقه یعنی «نبود توازن سیاسی» می پردازیم، هر چند این دو مفهوم جدا از هم نیستند.

پس از گذشت نزدیک به پانزده سال از تأکید بیشتر بر روابط منطقه ای در سیاست خارجی ایران، مشارکت عملی ایران در زمینه منطقه گرایی چند سویه همچنان اندک است. ایران خواستار آن است که یک پیمان امنیت جمعی با شرکت کشورهای منطقه بسته شود. اما آنچه تاکنون دیده ایم، ابراز تمایل از سوی ایران و پاسخ سرد عربهای منطقه بوده است؛ زیرا برای همسایگان عرب ایران، آنچه از راه روابط دوسویه با آمریکا به دست می آید، چه بسا جذاب تر است. در واقع کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس از رویارویی ایران و آمریکا خرسندند، زیرا نه تنها در سایه مشکلات اقتصادی، سیاسی برآمده از این فرایند برای ایران، اقتصاد خود را از راههای گوناگون و حتا با سرمایه های فراری از ایران رونق می بخشند، بلکه رفتارهای ایران را همچون درمائی هر چند زودگذر برای عقده های تاریخی خود می یابند. برای نمونه، با اینکه از نظر شالوده های

تنها از سوی قدرت فرمانطقه‌ای موجود (در اینجا آمریکا) پشتیبانی نمی‌شود، بلکه این قدرت در چنین روندی کارشکنی هم می‌کند و به سخن دیگر، خود بی‌ثبات کننده منطقه است.

روابط اقتصادی، اسلام، همکاری‌های زیست‌محیطی و مسئله فلسطین و... برای برپایی یک اتحادیه منطقه‌ای لازم است ولی همه آنها در سایه مسائل امنیتی و سیاسی قرار می‌گیرد و به سخن دیگر، نقص در متغیر سوم است که برای از میان بردن آن، باید چاره‌ای اندیشید یا به انتظار افول قدرت آمریکا نشست. بی‌گمان برآورده شدن منافع ملی و از میان رفتن نگرانی در زمینه امنیت و حفظ یکپارچگی سرزمینی نیازمند آن است که به حدس و گمان و آرزوهای خود پشت‌گرم نباشیم و به چیزی فراتر از انتظار بیندیشیم. چه بخواهیم و چه نخواهیم، قدرتی بزرگ به نام آمریکا در منطقه حضور دارد و ایران نیز با آن روبه‌رو است. البته لزومی ندارد که ایران برای حل این مشکل از همه اصول و مواضع خود دست بردارد، اما بازنگری در سیاستها و تاکتیکها تا اندازه زیادی می‌تواند از پیچیدگی کارها و درگیریهایی بیجا کاست. در این مورد، تمثیل معروف «گاو» را به کار بست که ماهاتیر محمد نخست‌وزیر پیشین مالزی در مورد آمریکا به کار برده بود. آمریکا به گاو تشبیه می‌شود که هم پستان و شیر دارد، هم شاخهای تیز. برخی کشورهای پیرامونی تنها از شیر این گاو بهره‌مند می‌شوند و برخی کشورها بویژه ایران تنها تیزی شاخ آن (تحریم‌ها، تهدیدها، درگیری نظامی و...) را احساس می‌کنند. بی‌گمان چنین رنجی مورد پسند هیچ انسان خردمند و دولتمرد هشیاری نیست. همچنین با توجه به برخی اصول و ارزشهای انقلابی و اسلامی، این امکان نیز وجود ندارد که جمهوری اسلامی بتواند به آسانی و بی‌هزینه از پستان این گاو شیر بدوشد (زیرا ایران، مالزی نیست). از دید نگارنده چاره کار این است که ایران در رویارویی با چنین گاو خود را در زاویه‌ای قرار دهد که نه در برابر شاخ آن باشد که زخمی شود، نه اینکه به بهای دست کشیدن از ارزشهای خود، یکسره در بی‌نوشیدن شیر باشد.

فایده‌گزینش چنین زاویه‌ای آن است که (۱) از درگیری و جدال بی‌مورد و زخمی شدن جلوگیری می‌شود؛ (۲) در فرصتهایی که پیش می‌آید (غفلت گاو یا سرگرم شدنش به چیزهایی مانند جنگ در عراق و

○ پس از گذشت نزدیک به پانزده سال از تأکید بیشتر بر روابط منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران، مشارکت عملی ایران در زمینه منطقه‌گرایی چندسویه همچنان اندک است. ایران خواستار آن است که یک پیمان امنیت جمعی با شرکت کشورهای منطقه بسته شود. اما آنچه تاکنون دیده‌ایم، ابراز تمایل از سوی ایران و پاسخ سرد عربهای منطقه بوده است؛ زیرا برای همسایگان عرب ایران، آنچه از راه روابط دوسویه با آمریکا به دست می‌آید، چه بسا جذاب‌تر است. در واقع کشورهای عرب در حوزه خلیج فارس از رویارویی ایران و آمریکا خرسندند، زیرا نه تنها در سایه مشکلات اقتصادی، سیاسی برآمده از این فرایند برای ایران، اقتصاد خود را از راههای گوناگون و حتی با سرمایه‌های فراری از ایران رونق می‌بخشند، بلکه گرفتاریهای ایران را همچون درمانی هر چند زودگذر برای عقده‌های تاریخی خود می‌یابند.

درمی‌یابیم که همگرایی منطقه‌ای واقعی، یکپارچه و کمابیش پایدار، نیازمند سه متغیر است ۱- وجود کشوری نیرومند در منطقه، ۲- وجود کشورهای پیرامونی، ۳- قدرت فرمانطقه‌ای پشتیبانی و موافق.

به نظر می‌رسد که در آسیای جنوب باختری عامل نخست موجود است و نمی‌تواند کشوری جز ایران باشد. وجود متغیر دوم نیز آشکار است. اما متغیر سوم یعنی قدرت فرمانطقه‌ای، گرچه از دید نظامی و سیاسی حضوری چشمگیر دارد، اما پشتیبانی او همه کشورهای (در اینجا ایران) را دربر نمی‌گیرد؛ و به همین دلیل نیز ساهاست که رؤیای برقراری ثبات لازم در منطقه به حقیقت نیبوسته است. بهتر بگوییم، چنین اتحادیه‌ای نه

- بین‌المللی، ۱۳۷۲. ص ۱۱۹.
۳. شیخ الاسلام، حسین. «دورنمای صلح و ثبات در خلیج فارس و دریای عمان». مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳. ص ۴۳.
۴. حافظ نیا، محمدرضا. خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز. تهران: سازمان سمت، ۱۳۷۱. ص ۲۵.
۵. مجتهدزاده، بیروز. جغرافیای سیاسی تنگه هرمز. ترجمه محسن صغیرا. اصفهان: انتشارات صغیر، ۱۳۷۱. ص ۵۲.
۶. مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۹. ص ۷۴.
۷. پیشین، ص ۲۴۱.
۸. پیشین، ص ۷۴.
۹. الوبشین هیبنوش، ریموند. سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه. ترجمه علی گل محمدی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۸۲. صص ۱۶۵، ۱۶۴.
10. World Bank. (2004). *Trade/ Investment and Development in the Middle East and North Africa: Engaging with the World*. New York: World Bank/ p.211
۱۱. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف. نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: نشر قومس، جلد ۲. ص ۶۶۷.
12. Tripp, Charles, "Regional Organizations in the Arab Middle East", in Louise Fawcett and Andrew Hurrell, (eds), *Regionalism in World Politics. Regional Organization and International Order*. Oxford: Oxford University Press, 1995, pp. 283-308, Paul Aarts, "The Middle East: region without regionalism or the end of exceptionalism?", *Third World Quarterly*, N, 20, V, 5, 1999, Marianne Laanaza, Helena Lindholm Schulz and Michael Schulz, "Regionalization in the Middle east?" in Joakim Ojendal, Fredrik Soderbaum and Michael Schulz, (eds). *Regionalization in Globalizing World: a Comparative Perspective on Forms, actors and Processes*. London, Zed, 2001, pp. 42-60.
۱۳. رضائی، محسن. ایران منطقه‌ای، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۳. ص ۵۵.
۱۴. سریع‌القلم، محمود. سیاست خارجی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹. ص ۱.

افغانستان) می‌توان از شیرش دوشید؛ ۳) قرار گرفتن در چنین زاویه‌ای گذشته از اینکه بهانه‌شاخ‌زنی را از میان می‌برد، گاورا متوجه می‌کند که حریفی زیرک و آگاه دارد و از این رو همکاری و مدارا (گفتگو) را منطقی‌تر از برخورد می‌یابد؛ ۴) با این سیاست می‌توان از پیوستن دیگر کشورها چه منطقه‌ای و چه فرامنطقه‌ای و یا به سخن دیگر از دشمنی منطقه‌ای یا جهانی جلوگیری کرد. از نظر نگارنده، با در نظر گرفتن شرایط موجود داخلی و جهانی، بهترین و عقلانی‌ترین راه ممکن از رهگذر «تمثیل گاو و زاویه استراتژیک» می‌گذرد. البته با اتخاذ راهکارهای دیگری همچون، تنش‌زدایی و اعتمادسازی، پرهیز از ماجراجویی و تعامل نزدیک و مستقیم با کشورهای مهم و اثرگذاری چون مصر و عربستان و گسترش روابط خارجی و اقتصادی نیز می‌توان پیمودن این راه دشوار را آسانتر کرد.

از سوی دیگر با گوشزد کردن هدفهای بلندمدت آمریکا از «طرح خاورمیانه بزرگ» به اعراب، تا اندازه‌ای می‌توان از افتادن آنها به دامن آمریکا جلوگیری کرد یا دست کم بارفتارهای سنجیده، راه‌پا گرفتن دشمنی یکپارچه منطقه‌ای با ایران را بست. لزومی ندارد پارچه سرخی در برابر دیدگان خشمگین گاو گرفته شود. این یک گویازی مدبرانه و حسابگرانه است، نه کاری سرگرم کننده یا ماجراجویانه. چندی است که دستگاه دیپلماسی ایران به گونه‌ای ناقص چنین روندی را می‌پیماید؛ ولی مشکل آنجاست که این روند حالت پروژه ندارد بلکه به گونه‌ای گریزناپذیر پیموده می‌شود. باید زاویه‌ای مناسب و استراتژیک برگزید و هدفها و زمانبندی‌ها را از پیش طراحی کرد به گونه‌ای که بتوان در اداره کارها نقش داشت.

به هر رو، دستگاه دیپلماسی کشور خواسته یا ناخواسته به این میدان گویازی گام نهاده، ولی آیا زاویه مناسب را انتخاب کرده است؟

منابع:

۱. طلوعی، محمود. نبرد قدرتها در خلیج فارس. تهران: مؤسسه پیک ترجمه و نشر. ۱۳۶۶. ص ۳۵
۲. عبدالحافظ، م. «پدیداری نظام نوین در خلیج فارس». ترجمه جمشید زنگنه. مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و